

شناخت وهن و راه‌های علاج آن

عبدالله صادق

پوهنیار، علوم و فرهنگ اسلامی، تعلیم و تربیه، مؤسسه تحصیلات عالی غور، فیروزکوه افغانستان (نویسنده
مسئول) A.Sasiq@ghru.edu.af

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲ - تاریخ نشر: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

چکیده

وهن واژه‌ای عربی است که در زبان فارسی به معنای ضعف و سستی می‌باشد. بااین‌حال، مفهوم کاربردی آن طبق حدیث پیامبر ﷺ به حب دنیا و کراهیت از مرگ اشاره دارد. محوری‌ترین موضوع این تحقیق، بررسی مفهوم کاربردی وهن و روش‌های علاج آن است. وهن به‌عنوان یک بیماری مهلک، ساری و بسیار خطرناک شناخته می‌شود. علل بروز این بیماری در حب دنیا و نگرش منفی به مرگ نهفته است. شیفتگی به دنیا و جذابیت‌های آن موجب ایجاد این بیماری می‌شود؛ بنابراین، علاج این بیماری در زدودن دوستی دنیا از قلب مسلمانان است. در این تحقیق، با استناد به منابع کتابخانه‌ای، تلاش شده است تا راه‌های جلوگیری از حب دنیا و بد پنداشتن مرگ بررسی شود. درنهایت، نتیجه‌گیری می‌شود که علاج بیماری مهلک وهن، در رهایی از حب دنیا و گرایش به آن است. همچنین، راه‌های زدودن حب دنیا و جذابیت‌های آن از جمله یافته‌های این تحقیق می‌باشد. با دوری از دنیا و زرق‌وبرق‌های آن، می‌توان بیماری خطرناک وهن را از پیکر رنجور جامعه و امت اسلامی دور کرد و به‌این‌ترتیب، جامعه اسلامی را از فلاکت‌های کنونی نجات داد.

کلیدواژه‌ها: وهن، وابستگی به دنیا، علاج

استناد: صادق، عبدالله (۱۴۰۳). شناخت وهن و راه‌های علاج آن. *مجله علمی-تحقیقی مؤسسه تحصیلات عالی غور*، سال اول، شماره ۱، صفحه ۲۳-۱

Undrestanding Wahn and its Remedies

Abdullah Sadiq

Asst. Professor, Islamic Sciences and Culture, Education, Ghor Institute of Higher Education, Firozkoh, Afghanistan (Corresponding Author) A.Sasiq@ghru.edu.af

Received: 24/7/2024 | Accepted: 22/11/2024 | Published: 28/6/2025

Abstract

Wahn is an Arabic term meaning weakness and frailty in Farsi. However, its applicable meaning, according to the Hadith of the Prophet (PBUH), refers to the love of this world and the aversion to death. The primary focus of this research is to explore the practical meaning of "Wahn" and the methods of its remedy. It is recognized as a deadly, contagious, and extremely dangerous disease. The root causes of this ailment lie in attachment to worldly life and a negative attitude toward death. Therefore, the cure for this condition is to remove the love of the world from the hearts of Muslims. This study, based on library sources, examines ways to prevent worldly attachment and the fear of death. The key to overcoming this illness is detaching oneself from worldly attractions. Thus, the ways of eradicating the love of the world and its temptations are among the findings of this research. By distancing oneself from worldly allurements, this dangerous affliction can be eliminated from the afflicted body of Islamic society, thereby rescuing the Muslim Ummah from its current hardships and misfortunes

Keywords: remedy, Wahn, wordly attachment

Cite this article: Sadiq, A. (2025). Understanding wahan and its remedies. *Scientific-Research Journal of Ghor Institute of Higher Education*, 1(1), 1-23.

مقدمه

سپاس بی‌منتها بر پدیدآورنده‌ای کائنات که نسل انسانی را از همه آفریده‌هایش جایگاهی برتری هدیه نموده و راه پر خم و پیچ زندگی را با فرود ندهای ملکوتی‌اش، یکی پی دیگر، به آن نشان داد. رازهای جلب یاری‌اش و دسترسی به پیروزی‌های بزرگ را در این راه برایش رمزگذاری نمود. درود بس سترگ بر پیامبر بزرگ که به‌عنوان رحمت خداوند برای جهانیان وجیبه‌ای ربانی‌اش (رهنمایی بشریت) را دلسوزانه؛ چون: مهربانانه‌ترین آموزگار ادا نمود و در گُل شگفت‌های ازنازنین نواهای دل‌نشینش روش‌های زود به هدف رسیدن و دقیق پیروزی کسب کردن را برای پیروانش بیان نمود و ایشان را همسان آموزگار مشفق از تهی هدفی و شکست‌پذیری برحذر داشت. هم چنان درود خداوند ﷺ و پیامبر ﷺ و مؤمنین بر آله و اصحاب آن؛ زیرا تمام بشریت به‌ویژه مسلمان‌ها مدیون ایشان‌اند. بدون تردید که همه آموزه‌های دین اسلام که هر یک از آن‌ها نسخه نجات‌بخش انسانیت است، از کانال این رادمردان و شیر زنان متدین برای ما رسیده است. از آن جایکه وهن و بیان علل آن یک موضوع مورد نیاز جامعه ما است. همچنان در این مورد در جامعه علمی ما، اهل دانش، کمتر پرداخته‌اند؛ لذا ایجاب می‌نماید تا در این مورد تحقیق همه‌جانبه‌ای صورت گیرد تا مشکل امت اسلامی در حیطه این موضوع مرفوع گردد؛ بنابراین در این تحقیق سعی شده تا تعریف دقیق از وهن ارائه گردد و عوامل آن از منظر قرآن بررسی شود، مذمت عامل اساسی وهن که همانا دوستی دنیا و کراهیت از مرگ است، از منظر احادیث پیامبر ﷺ نیز بیان گردد و راه‌های علاج این مرض در روشنی آیات قرآنی و احادیث نبوی و تفاسیر دانشمندان اسلامی بیان گردد. وهن که یک مرض ساری و خطرناک روحی است. از قدیم‌الایام افراد و اجتماعات گوناگون از وجود آن رنج‌برده‌اند. از طرف دیگر اسباب و علل رشد این مرض برای اکثر اهل علم به‌خصوص در جامعه افغانی تا حدود زیاد نامفهوم مانده است و از تبعات نامیمون آن همگان در غفلت‌اند. درحالی‌که امت اسلامی و جامعه اسلامی همین اکنون از درد و رنج فروان این مرض رنج می‌برند. در این تحقیق سعی بر این شده تا تعریف دقیق از وهن ارائه گردد، اسباب و عواملش، بیان گردد و اثرات که از این مرض به‌جا می‌ماند بررسی شود و راه‌های علاج آن نیز بررسی شود.

هدف اصلی این مقاله بررسی، علاج مرض وهن در پرتو رهنمودهای قرآن و حدیث است که پیرامون وهن (حب دنیا و کراهیت مرگ) در منابع اسلامی آثار متفاوت وجود دارد از جمله ذم الدنيا از حافظ ابی الدنيا (ابو الدنيا، ب ت، ۳۵). هم چنان امام غزالی رحمه الله در کتاب مشهورش احیاءالعلوم باب را در مورد نکوهش دنیا عنوان گذاشته که مطالب خیلی ارزشمند را بیان داشته است. (غزالی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۱۳) هم چنان دکتور زیدان در کتاب نفیس خویش اصول دعوت، تحت

عنوان مصالح دنیا معتبر به مصالح آخرت است. این موضوع را بسیار زیبا تحلیل نموده است. (زیدان، ۱۳۹۵، ص: ۳۶۶).

هدف تحقیق

شناخت دقیق مرض وهن و بررسی راههای علاج آن.

سوال تحقیق

وهن چه گونه بیماری است و راههای علاج آن چیست؟

روش تحقیق

روش جمع‌آوری معلومات در این تحقیق به صورت کیفی و کتابخانه‌ای بوده و از منابع معتبر علمی استفاده گردیده است. در این تحقیق تلاش صورت گرفته تا تمام معیارها و موازین قابل‌استفاده با حفظ امانت‌داری رعایت گردد.

بازگشائی سر نامه پژوهش

ما در این پژوهش پی ریشه‌یابی مفهوم لغوی (وهن) نیستیم تا ناگزیر کتب فرهنگ و زبان را برگ گردانی نماییم و دیدگاه‌های دانشمندان زبان‌شناس را بررسی نمائیم، بلکه محراق توجه این پژوهش به بررسی مفهوم کاربردی این واژه است که در حدیث پیامبر ﷺ بکار رفته است. دقیقاً پرسش از آنجا پدید می‌آید که چرا در این زمانه که همه از پیشگامی تمدن‌ها و جلو رفتن سرسام‌آوری تکنالوژی سخن می‌زنند، از آسایش زندگی و درمان بی‌بضاعت می‌گویند؛ اما در میان این همه هلهله‌های پیشرفت، مسلمانان را شب درجایی و فردای آن در جای دیگری به خاک خون می‌کشند؟ زندگی‌شان را می‌گیرند، مالشان را به یغما می‌برند، خاک شان را اشغال می‌کنند، به ناموس مسلمان هتک حرمت می‌شود، زندان‌های غداران زمان پر از بندی‌های مسلمان است؟ دردآورتر از این، خاموشی و تن‌دهی امت میلیاردری مسلمان در برابر این همه بیداد و ستم است. آن مسلمانان که بهترین سرزمین‌ها را دارند، بیشترین معادن در اختیار آن‌هاست، هنگفت‌ترین خزائن طلا و نقره در حیطه‌ای تصرف آن‌هاست. بسیاری از آب‌های دنیا را مالک‌اند. همچنان از نیروی بشری کافی و جوان برخوردارند، اردوهای مجهزدارند، تسلیحات نظامی کاملاً مدرن در اختیاردارند، پس چرا مسلمانان انگشت‌بردندان و تماشای نسل‌کشی خودشان به دست بی‌مایه‌ترین انسان‌های دنیا هستند؟ چرا از سرزمین‌هایشان کفار را دور نمی‌سازند؟ چرا از حرمت

ناموس شان پاسداری نمی کنند؟ چرا روا می دارند تا کودکان شان را فرعون های زمان گاهی به کارد ببرند و زمانی زنده به آتش بکشند؟ این امت میلیاردری که تاریخ به شجاعت پدران شان مفتخر شده چطور می توانند فروریختن بیمارستان را بر مریضان خود بپذیرند و اخم بر چهره و خم در ابرو نیاورند؟ این امت چرا ناشنوا شده اند؟ داد و فغان و زاری خواهران مسلمان شان و فریاد کودکان شان را از ضجه های کفار نمی شنود؟ چرا امپراتوری محمدی این قدتهی همت شده است؟ شهامت این امت در کجاست؟ دقیقاً مشکل در کجاست؟ کجای کار می لنگد که قافله را به تباهی کشیده است؟ این امت به بند چه دردی افتاده که درمانش را از آن ربوده اند؟ راه نجات از این منجلاب چی خواهد بود؟ جواب تمام این سوالات را به شناخت بیماری وهن و گرفتاری امت مسلمان به این بیماری و راه علاج آن در روشنایی آموزه های دینی، می توان یافت.

وارسی انگیزه های این همه بُغرنج ها

از آن جای که پروردگار مهربان برای بندگانش منت نموده و آن ها را در جهت دسترسی به اهدافشان رهنمایی کرده است. پیامبرانش را جهت این امر مهم فرستاده است. به این اساس مؤمنان به هر ورطه که گیر نمایند می توانند رهایی از آن را در رهنمایی های نصوص قرآنی و درفشانی های پیامبر ﷺ، جستجو نمایند. برای برداشتن دشخور بالا نیز راه حل های کاملاً مناسب و عملی در چو کات سخنان گهربار رسول الله ﷺ داریم که در صورت اجرائی شدن آن، شک در حل مشکل باقی نمی ماند. آنجا که فرمودند: «يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا». فَقَالَ قَائِلٌ وَمِنْ قَلَّةٍ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ قَالَ «بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كُفَّاءَ السَّيْلِ وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُورٍ عَدُوَّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ وَلَيَقْذِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ». فَقَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْوَهْنُ قَالَ «حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ». (سجستانی، ب ت، ج ۴: ش ۴۲۹۹) ترجمه: به زودی زمانی فراهم می رسد که تمام گروه های کفری؛ همچون: افراد گرسنه که هم دیگر را بر میز غذا می خوانند، هم دیگر را برای ریشه کن نمودن شما و فروریختن شهوت خشم شان، بر علیه شما صدا بزنند. فردی (از یاران پیامبر ﷺ) شگفت زده پرسید! آیا این جرئت کفار به علت اندک بودن ما مسلمانان است؟ پیامبر ﷺ فرمود: نخیر؛ برعکس شما در آن روز بسیار زیاده ستید؛ اما ناکارا هستید؛ چون: کف و خاشاک روی آب که هیچ استفاده ای از آن نیست. خداوند ﷻ هیبت و ترس از شما را از دل دشمنان تان بیرون می کند. تا جای که از جمع انبوه تان هیچ هراس ندارند، بالعکس در دل های شما وهن را

می‌اندازد. شخص پرسیان نمود ای فرستاده الله وهن چیست؟ رسول الله ﷺ پاسخ داد: وهن یعنی دوست داشتن دنیا و بد پنداشتن مرگ.

وهن چیست؟

واژه وهن در اصل عربی و از ماده «و ه ن» شکل گرفته و در زبان فارسی معنای سستی و ناتوان شدن را ارائه می‌دارد. (زبیدی، ب ت، ت، ج ۳۶: ۲۶۷) این ضعف و ناتوانی چه بدنی باشد یا معنوی، در فرد ایجاد گردد و یا در اجتماع، می‌توان کلمه وهن را بر آن اطلاق نمود (احمد بن فارس، ۱۳۹۹، ج ۶: ۱۴۹) این واژه و مشتقات آن در آیات قرآنی به این معانی زیاد استفاده شده‌اند: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي...﴾ [مریم، ۴] ترجمه: گفت پروردگارا! استخوان‌ها من سستی گرفته است... و ﴿وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [ال عمران، ۱۴۶] ترجمه: و چه بسیار پیغمبرانی که مردان خدای فراوانی به همراه آنان کارزار می‌کرده‌اند و به سبب چیزی که در راه خدا بدانان می‌رسیده است، سست و ضعیف نمی‌شده‌اند.

از ترجمه آیات فوق چنین نتیجه به دست آمد که واژه‌ای وهن معنای سست، بی تمکین، ناکارا و ناتوانی و ناامیدی را افاده می‌کند. (مصطفی و دیگران، ب ت، ج ۲: ۱۰۶۰) ولی آنچه در این پژوهش در پی درست دانستن آن هستیم مفهوم کاربردی این واژه است که از آن پیامبر ﷺ در حدیث فوق به عنوان خطرناک‌ترین بیماری یادآوری نموده است. اگر به گفتار پیامبر ﷺ، محققانه نگاه کنیم به این نکته مهم پی می‌بریم که دقیقاً پیامبر ﷺ این بیماری را بسیار خطیر معرفی نموده است. برای رهایی امتش از این مرض واگیر و تباه کن، از روی اسباب، اعراض آن پرده برداشته و آن را چنین به معرفی گرفته است که این بیماری است که از فرد به اجتماع می‌رسد. چنان بیماری وحشت‌آور است که هرگاه دامن‌گیری جامعه یا امت گردد آن جامعه را ویران و آن امت را تباه می‌کند، اساس آن را واژگون، کیهانش را به فنا داده و هیبتش را از بین می‌برد. دیگر از آن نشانی به جاه نخواهد ماند؛ آن را کاملاً محو می‌گرداند؛ ارکان قدرت و عظمتش را متزلزل می‌سازد و آن ملت دیگر از جایگاهی چندانی برخوردار نخواهد بود؛ زیرا آن را از مقام و مرتبت بلندش فرومی‌کشد، به ذلت ذلیلان فرومایه یکسان می‌کند. آن ملت و آن جماعتی مریض دیگر طوری مفلوج خواهد ماند که بالاخره نزد دیگران پیشانی بر زمین می‌نهد و ناگزیر بر دیگران ارج می‌گذارد. نه تنها اینکه از داشته‌های دیگران استفاده‌ی نمی‌تواند بلکه خودش طعمه‌ای دیگران بوده و در حقیقت لقمه گوارا

و آماده‌ی برای خوردن دیگران است. تا جای لقمه‌ای مفت و مجانی است که تمام گرسنگان اطرافش در انتظار خوردنش می‌باشند و بر این طمع می‌افتند تا آن را تقسیم نمایند و میل نمایند. درست مانند گرسنگان که دور ظرف غذا کنار هم قرار می‌گیرند و همه سعی می‌ورزند تا سهم‌شان را از آن غذا بخورند. از قدیم به‌طور مستمر این مرض مهلک با تمام عوارض و اسبابش بر دولت‌ها و ملت‌ها عارض گشته و منجر به سقوط و فروپاشی آن‌ها می‌گردد. بدبختانه در این زمان این مرض ویرانگر، میان امت مسلمه شیوع کرده و امت مسلمه را به تباهی می‌کشاند. چنانچه پیش‌بینی پیامبر ﷺ در حدیث فوق حالت امتش را طور بیان نموده است که گو یا رسول‌الله ﷺ به نگاه‌های غیبی‌شان (به اشاره وحی) امت را نظاره‌گر بودند.

وضعیت کنونی امت را این‌چنین به تصویر کشیدند که تمام کشورهای استعماری و دشمنان دیرینه‌ی مسلمانان، همه یکدیگر را به ستیز علیه مسلمین دعوت می‌کنند؛ با قساوت کامل، سرزمین‌ها، ثروت‌های‌شان را به یغما برده و کشورهای‌شان را متلاشی می‌سازند؛ به مقدسات‌شان هتک حرمت کرده؛ سطوت‌شان را گرفته و بر آن‌ها فرمانروای می‌کنند؛ از طرفی انواع و اقسام بهره‌برداری‌های از ثروت‌های هنگفت این امت برای منافع شخصی‌شان انجام می‌دهند؛ از جانبی افکار واهی و ایده‌های باطله خودشان را بر این امت به‌عنوان راه کارهای زندگی مدرنیته تزریق می‌نمایند؛ تا آنجایی که دیگر، ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ ناب اسلامی را به باد فراموشی می‌سپارند. از زاویه دیگر مشاهده می‌شود که مسلمانان حاکمیت خداوند ﷻ و قوانین قرآنی را کنار گذاشته و به اجرای قوانین وضعی که خودساخته دشمنان مسلمین است روی آورده‌اند. تا جای خود را به این قوانین وابسته می‌دانند که خلاف آن را بر خود جرم می‌پندارند. این دشمن مکار توسط خود فرزندان مسلمین در خانه‌های‌شان جنگ فکری را مشتعل ساخته و با وسایل دست داشته خودشان با آن‌ها می‌جنگد. فکر اصیل اسلامی را از ایشان گرفته و افکار پلیدی کفر را در اذهان‌شان نهادینه می‌سازد.

سرنوشت مسلمین در این برهه، کاملاً واژگون و در حال تشتت است و طوری سراسیمه‌اند که هویت‌شان را به فراموشی سپرده‌اند و قطاریات‌شان از مسیر درست منحرف گشته و به مسیر اشتباه در حرکت است. با این حال امت در خواب غفلت تا جایی فرورفته که دیگر ورزش نسیم سحرگاهان بیدارش نخواهد کرد، دیگر ستون‌ها شکسته پرچم‌های آزادی و اسلامی بر زمین

افتاده‌اند؛ برافراشتن این پرچم‌ها دوباره نیاز به جوانان بیدار و بازوان قوی و ایمان آهنین دارد که متأسفانه این امت فاقد آن است؛ زیرا گلوی این امت را خناق شر و فساد چنان فشرده که دیگر توان نفس کشیدن را ندارند. ممکن سوال چنین بروز کند که علت این همه مصائب اسفبار همانا کم بودن افراد این امت خواهد بود؟ پیامبر ﷺ از پنجره‌ی وحی نگاهی کرد و گفت نخیر! هرگز اندک نیستند. تعدادشان میلیاردها است. ثروت‌های بس هنگفت در دسترس آن‌هاست؛ و مناطق استراتژیکی از آن ایشان است. ولی متأسفانه که آن‌ها مانند کف روی آب‌اند هیچ‌گونه ارزش ندارند، حالت استوار ندارند، هر دم دریای خروشان شیطانی آن‌ها را چون کف و خاشاک روی دریا، از صحنه روزگار کنار زده و به پرتگاه‌های ذلت سرازیرشان می‌کند، چون راهی خلاف راه اسلام را پیش گرفتند و در پیوند به این خیانت، الله ﷻ هیبت و عزت ایمانی را از ایشان سلب نموده و آنان دیگر هیبت ایمانی ندارند که دشمنانشان از آن‌ها بترسند و در عوض الله ﷻ وهن را در دل‌هایشان می‌اندازد که همان حب دنیا و ترس از مرگ است.

دوست داشتن دنیا

رسول الله ﷺ ضمن بیان مرض وهن، به شرح اسباب و عوارض آن نیز پرداخته است. از مهم‌ترین علل این مرض، شیفته شدن به دنیا و جلوه‌های فتنه‌انگیز آن را نام برده است. چنین ابراز داشته: آنان که تمام آمال‌شان به کالای ناچیز دنیا دوخته شده است و برای دست آوردن دنیا و کسب مقام‌های شامخ دنیا بیشترین مساعی‌شان را بذل می‌نمایند. همه هم‌وغم‌شان، گردآوری دنیا و تحصیل مزایای دنیوی است تا سرحدی به این سرایی ناپایدار و منزل عنکبوتی دل‌باخته‌اند که گمان‌ابدیت در این دیر فناپذیر از کردارشان مشاهده می‌شود. گویا به زبان حال با خودشان چنین زمزمه می‌نمایند که زندگی همین است که مادر آن هستیم سهم خود را خوب و کامل بگیریم که دیگر برای ما فرصت دوباره زنده شدن نخواهد آمد، درست همان فکر جاهلیت را در ذهن می‌پرورانند. به تعبیر قرآن کریم این‌گونه می‌گویند: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ [مؤمنون، ۳۸] ترجمه: حیاتی جز حیات این جهان وجود ندارد که (گروهی از ما) می‌میریم (و گروه دیگری جای آنان را می‌گیریم) و زندگی می‌کنیم و ما هرگز (پس از مرگ) برانگیخته نمی‌شویم. درست فکر می‌کنند که نسل انسان مانند زراعت است که می‌روید و درو می‌گردد این‌های که زنده‌اند می‌میرند و تعداد دیگری به‌جای‌شان تولد می‌شوند. (طبری، ۱۴۲۰،

ج ۳۲: ۱۹) یا به تعبیر دیگر می‌گویند پدران می‌روند اما پسران‌شان به دنیا می‌آید و ما هرگز جز در همین دنیا، دیگر برانگیخته نخواهیم شد. (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۱۲: ۱۲۴). از سخن‌شان چنین نتیجه حاصل می‌شود که تمام هم‌وغم‌شان دنیا است و بهره‌برداری از نعمت‌های آن.

همچنان الله تعالی در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ [الأنعام، ۲۹] ترجمه: و آنان می‌گویند: زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم. حرف «إن» در این آیه افاده نفی می‌کند، به این معنا که زندگی ما منحصر در زندگی دنیا است دیگر امیدی به دوباره زنده شدن نیست. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۶) ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ [الجماعه، ۲۴] ترجمه: منکران رستاخیز می‌گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیایی که در آن بسر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد! این‌گونه کوتاه بینانه می‌نگریستند. تنها به چیزی می‌نگریستند که دم دستشان بود. زندگی از دیدگاه ایشان در این مرحله‌ی کوتاه خلاصه می‌شد که در این دنیا با چشم می‌دیدند. نسلی می‌میرد و نسل به دنیا می‌آید و طومار زمان درهم‌پیچیده می‌گردد و ناگهان آنان می‌میرند. در این صورت این زمانه است که مدت عمرشان را به پایان می‌رساند و مرگ گریبان گیر پیکرشان می‌شود و آنان می‌میرند.

این دیدگاه سطحی و کوتاه بینانه است و از ظواهر و نمادها فراتر نمی‌رود و اسرار و رموز فراسوی ظواهر و نمادها را نمی‌نگرد و بررسی نمی‌کند. آیا حیات از کجا به سراغشان آمده است و به پیکرهایشان خزیده است؟ وقتی که حیات به سراغشان آمده است و به پیکرهایشان خزیده است چه کسی آن را از ایشان باز پس می‌گیرد؟ مرگ که بر نظم مشخصی و باگذشت روزهای معینی دامن‌گیر پیکرها نمی‌گردد. تا آنان گمان برند گذشت زمان است که حیات را از ایشان می‌گیرد. چه کودکان می‌میرند همان‌گونه که پیران می‌میرند و تن درستان می‌میرند همان‌گونه که بیماران می‌میرند؛ و نیرومندان می‌میرند همان‌گونه که ضعیفان می‌میرند. در این صورت درست نیست که گفته شود زمانه مرگ را می‌آورد. این را کسی درک و فهم می‌کند که کار را با دیده محققانه‌ی بنگرد و بکوشد اصل کار را بداند و حقیقت و اسباب و علل را فهم کند. (سید قطب، ۱۳۹۷، فی ظلال القرآن، ج ۵: ۷۹۰)

تأثیرپذیری جامعه از حب دنیا

از آثار دوستی دنیا این است که هرگاه فرد به آن مبتلا گردد سپس به جامعه سرایت خواهد کرد؛ سجایای چون: حرص جمع‌آوری ثروت و طمع بر کسب مال از طرق مشروع و غیر مشروع در آن جامعه پدید می‌آید و برای رسیدن به این اهداف نامیمون قتل، خصومت، غصب، سرقت، بخل و حسد در جامعه بروز می‌کند، آنچه از بروز این صفات نکوهیده در اجتماع پدید خواهد آمد همانا زبونی و ترس و پریشانی خواهد بود، زیرا دیگر این فرومایه تنها در نگهداری اندوخته‌هایش و باقی ماندن در جایگاهش فکر می‌کند دیگر آن را هر باد می‌لرزاند و به هر طوفان تن در می‌دهد تا که منافع شخصی‌اش در حفظ بماند و مقام و جایگاهش در امان باشد. دیگر برای این چنین اشخاص و این چنین جوامع هتک حرمت مقدساتشان و از بین رفتن کیهان جامعه ای شان و سرکوب شدن هم‌کیشان و قتل‌عام نمودن هم‌دینانش اهمیت ندارد. بی‌تردید جامعه که از چنین افراد حریص و استفاده‌جو تشکیل گردد آن جامعه نیز تنها به منافع ملی و کشوری‌شان نگاه می‌کنند برای آن فقط تمامیت ارضی و محدودیت مرزی‌شان مهم است نه دین، نه اسلام و نه انسانیت، نه کمک انسانی نه ایثار و فداکاری، بلکه این مسائل برای آن در حد شعار باقی می‌ماند.

زشت پند داشتن مرگ

به تعبیر حدیث پیامبر ﷺ کراهیت موت، همانا نتیجه‌ی شیفته شدن انسان به دنیا و جلوه‌های کاذب آن است که این خود یکی از عوامل بارز وجود آمدن وهن در زندگی فرد مسلمان است. در حقیقت این دو صفت متقابل و متضاد در ماهیت، اما متلازم و متسبب همدیگر در عمل‌اند. طوری که چسبیدن به دنیا و لذت بردن از مزایای آن در نهاد انسان طول امل و بقای ابدی را ایجاد می‌کند. آن را در این آرز وادار می‌سازد که گمان می‌برد در دنیا برای ابد ماندگار خواهد بود یا ممکن آخرین آدم باشد که با این دنیا و لذت‌هایش وداع خواهد نمود. از این رهگذر است که مرگ را فراموش می‌کند یا اینکه فرارسیدن مرگ را برای خودش بسیار بعید تصور می‌نماید. به این اساس کریه‌ترین پدیده برای این چنین اشخاص مرگ است. در صورت جمع این دو صفت در نهاد آدمی می‌تواند عامل بسیار مهم و جدی در بروز ترس و زبونی در انسان گردد و مرض وهن را در آن رشد دهد.

آثار زشت پند داشتن مرگ

از آثار بدی مرگ فراموشی برای انسان مبتلا به مرض وهن همانا دوری از امور پسندیده‌ی است که برای آخرتش انجام می‌دهد. دیگر این انسان از اعمال نیکو خسته می‌گردد و به دنبال شهوات و لذت‌های زودگذر دنیوی می‌افتد و اسیر نفس شهوانی‌اش گشته و به دنبال خواسته‌های آن می‌دود، آنجاست که خودش را به تیغ نفس خودش قصاص می‌کند و به دستان خودش، خود را به ورطه‌ی هلاکت پرت می‌نماید. چنانچه قرآن عظیم‌الشأن این مرض مهلک را با اضرار و آثار و انجامش چنین شرح نموده است: ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ [التكاثر، ۱-۴] ترجمه: مسابقه افزون‌طلبی و نازش (به مال و منال و خدم و حشم و ثروت و قدرت) شمارا به خود مشغول و سرگرم می‌دارد. تا بدان گاه که (می‌میرید و) به گورستان‌ها می‌روید (و کار از کار می‌گذرد). هان بس کنید! (بعد از مرگ) خواهید دانست (که چه خاکی بر سر خود ریخته‌اید). باز هم (می‌گویم): هان بس کنید! خواهید دانست (که چگونه خود را خانه خراب و بدبخت کرده‌اید).

در لغت‌نامه‌های عربی واژه‌ی «إلهاء» به معنای روی برتافتن و چهره در هم کشیدن از امر مهمی و توجه نمودن به کاری بیهوده و چیزی نادرست استفاده شده است. هم چنان به معنای ترک نمودن کاری یا چیزی را، یا به فراموشی سپردن کاری را افاده می‌کند. واژه «تکاثر» به معنای اباهت و فخر فروشی، نازیدن به مال، جاه، مقام و منزلت و مناقب استفاده شده است.

مفهوم این دو کلمه در آیات فوق این مطلب را می‌رساند که انسان‌های آزمند و زیادت جوی و شهوت پرور و خویش تن پرست، در حقیقت آنچه در دنیا و آخرت برایشان مهم است (دین) را به فراموشی سپردند و به دنبال کالای ناچیز و لذات زودگذر دنیا افتادند و سعادت همیشگی را کنار زدند و به کثرت مال و مقام و منصب فناپذیری دنیوی افتخار نموده و دل بسته‌اند؛ که این خود خلاف عقل و منطق انسانی است زیرا تفاخر گاهی زبینه‌ی انسان است که برترین گونه‌های سعادت را کمایی نماید نه اینکه در وسایل سعادت بازماند و ذریعه‌ی رسیدن به هدف را بر خود هدف ترجیح دهد.

دانشمندان سعادت را به سه گونه تقسیم نمودند: ۱- سعادت که در نفس و نهاد انسان ایجاد می‌گردد که عبارت از تحصیل دانش و کسب علوم متفاوت، اخلاقیات فاضله و تحکیم شخصیت

انسانی در انسان است. به همین سعادت انسان بقاء ابدی و خوش بختی سرمدی را به دست می‌آورد

۲- سعادت بدنی آن است که به ظاهر بدن انسان تعلق دارد، مانند صحت و تندرستی، جمال و زیبایی، قوت و نیروی جسمانی ۳- سعادت است که خارج از ماهیت انسانی است و برای بقای سعادت جسمانی و کمایی نمودن سعادت نفسانی در انسان به دست آوردن آن نیاز است. این سعادت نیز به دو گونه‌ای متفاوت است ۱: آن سعادت که به دست آوردن آن نیاز جدی است که همانا کسب مال و جاه است. دوم: آن است که فراهم نمودن آن چندان مهم نیست مانند داشتن اقارب و دوستان و وابستگان. هدف از تقسیم‌بندی فوق این است که دانشمندان علوم اسلامی و انسانی سعادت نفسانی را هدف دانستند و سعادت بدنی و آنچه پیوست به آن است را ذریعه‌ی رسیدن و دست آوردن سعادت نفسانی که همان علم و عمل است دانسته‌اند؛ زیرا اگر انسان صحت کامل جسمانی نداشته باشد و از نظر مالی به اندازه نیاز حمایه نگردد تحصیل علم و کسب فضایل برایش میسر نخواهد شد؛ بنابراین انسان عاقل در این میدان باید اهم را از مهم تشخیص داده اول اهم را به دست آورد و افضل را از اخس بازشناسد سپس به تحصیل برتر افتخار ورزد. شکی نیست که انسان در صورت کسب و تحصیل دین، علم و عمل را گذاشته باشد و در پی وسیله یعنی جستجوی دنیا و شهواتش بیفتد و به آن افتخار نماید، پست‌ترین مراتب سعادت را بر بهترینش ترجیح داده است؛ که این خود نقیص حق و خلاف عقل و منطق است به این دلیل است که الله ﷻ این چنین عمل را نکوهیده و بندگان را از مشغول شدن به دنیا و جلوه‌های کاذب آن تا آن اندازه که آن‌ها را از دین و عمل به احکام آن بازدارد منع کرده است و ضمناً کار دین و علم را در صدر کارنامه‌های بندگان قرار داده است و استفاده از کالای دنیوی را وسیله‌ای کمایی دین و علم معرفی نموده است. آن عده از انسان‌های را که در کسب دنیا فخرفروشی می‌کنند، بیهوده‌کاران بی‌هدف معرفی نموده است و ایشان را با ذکر عذاب آتش جهنم بیم داده است. (رازی، ۱۴۲۱، ج ۳۲: ۷۲).

دنیا و تن نازی‌های آن در محک قرآن

علت گرایش انسان مغبون به دوستی دنیا و شیفته شدن به جلوه‌های فتنه انگیزش و هم چنان زشت پنداشتن مرگ و آرزوی ماندگاری در این دنیای دون، عدم آگاهی آن به ماهیت دنیا است.

از آن جای که انسان از زیان‌های مهلک دوستی دنیا در جهل است، به ظواهر آن چسبیده و فریفته‌ی آن می‌گردد. حقیقت این است که انسان دلباخته‌ی دنیا، انسان کوتاه‌نظر و کم‌همت است که فقط حالت کنونی‌اش را نگاه می‌کند و از این استعداد تهی است تا آینده دورترش را بنگرد و این دیر ناپایدار را صرف روزگار ماندگارش نماید. این توان در آن یافت نمی‌شود که نیروی امروزی‌اش را برای فردای بهترش ذخیره کند. تا دائم در سعادت بماند. به این منظور است که قرآن کریم چهره‌ی واقعی دنیا را برای بندگانش مکشوف نموده است و آنان را از فتنه‌های بس خطیرش بر حذر داشته است. این هشدار مهم و حیاتی در آیات زیادی قرآنی مشاهده می‌شود:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ [الحديد، ۲۰] ترجمه: بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچو باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید و آنگاه خرد و پرپر می‌گردند. در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خداپرستان) است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریبنده نیست. آگاه باشید دنیا را جدی نگیرید دنیا با همه بوق و کرناس تنها بازیچه و سرگرمی است که از آن استفاده می‌شود و زود از میان بر داشته می‌شود. زینت موقتی است که زود از بین می‌رود و مفخره‌ی است که شما بر یکدیگر با کثرت مال و تعداد اولاد در این دنیا افتخار می‌ورزید و این درواقع چیزی حقیر و زودگذری است که ارزش دل بستن را ندارد. سپس الله ﷻ سرعت زوال دنیا را به کشت زار تشبیه نموده که به علت ریزش باران می‌روید شگوفه می‌کند و خرم و پرطراوت می‌گردد تا جای که زارعان را شگفت‌زده ساخته و متحیر می‌گرداند؛ اما با سپری شدن اندک زمان دوباره خشک می‌گردیده و پراکنده می‌شود و مبدل به خاشاک بیهوده می‌گردد طوری می‌شود که هیچ انسان خردمند به آن توجه نمی‌نماید.

(زحیلی، ۲۷: ۳۲۱، ۱۴۱۸).

بعد از این که الله ﷻ حقارت دنیا را ضمن مثال واضح می‌سازد، مجدداً بندگان را از شیفته شدن به مظاهر و کرشمه‌های دنیوی بر حذر می‌دارد و به آنچه از دنیا سبب خیر آخرت می‌شود

ترغیب می‌کند. چنین می‌فرماید: در آخرت دو چیز وجود دارد: اول مغفرت و آمرزش که نتیجه‌اش ناز و نعمت‌های پربهای جنت است. دوم عذاب شدید جهنم که نتیجه اعمال زشت دنیوی انسان است؛ بنابراین انسان مؤمن باید از میان این دو راه، مسیر درست را انتخاب نماید؛ که همان راهی است که نتیجه‌اش مغفرت الله مهربان است نه اینکه فریب این کالای اندک را بخورد و به زندگی ناپایدار دنیا دل ببندد و این اندیشه در آن ایجاد گردد که حیات همیشگی همین است و پشت این عالم دیگری وجود ندارد. ما دیگر بازگشتی در حیات ابدی نخواهیم داشت. این کالای ناچیز دنیا با جلوه‌های فریبنده‌اش ارزش از دست دادن کوچک‌ترین نعمت آخرت را ندارد چه برسد به این که موجب عذاب سخت جهنم گردد. روی این دلایل انسان در تعامل با دنیا و زندگی در آن می‌باید جدا محتاط باشد. طوری از این کالا استفاده نماید که به نفع آخرتش تمام گردد نه این که مشغول شدن با دنیا طلبی آن را از انجام اعمال اخروی‌اش بازدارد. لذا استفاده درست از دنیا سبب می‌شود تا دنیا به کالای خوب مبدل گردد چنانچه سعید بن جبیر فرموده است: «هرگاه دنیا تو را از طلب آخرت بازداشت، آن کالای فریبنده است. برعکس هرگاه تو را به رضای پروردگارت و طلب آخرت وادارد، بهترین کالا می‌شود.» از شرح و تحلیل آیه فوق این نتیجه به دست می‌آید که دنیا چیزی حقیر و کم بهایی است، نباید در محراق توجهی انسان مؤمن تا آن حد قرار گیرد که آن را از اعمال اخروی‌اش بازدارد. در صورتی که چنین شود زیان آن به مراتب از نفع آن افزون است روی این دلیل باید انسان مؤمن از خیر و نفع و شر و زیان آن خودش را خوب آگاه نماید. تا نشود که گرفتار چیزی گردد که به زیانش تمام شود. روی همین هدف مهم بوده که قرآن کریم از چهره واقعی دنیا برای پیروانش پرده برداشته تا این عجزه‌ی آرایش‌شده‌ی مکار را خوب بشناسند تا در تعامل با آن در دام فریبنده‌ای آن گیر نمانند (زحیلی، ۱۴۱۸، ۲۷، ۳۰).

در جای دیگر الله ﷻ می‌فرماید: ﴿زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ﴾ [آل عمران، ۱۴] ترجمه: برای انسان، محبت شهوات جلوه داده شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلف و الوف طلا و نقره و اسب‌های نشان‌دار (و مرکب‌های ممتاز) و چهارپایان و کشت و زرع. این‌ها (همه) کالای دنیای پست است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است. در این دو آیه‌ی فوق الله ﷻ از وضعیت آن عده از انسان‌های

خبر داده است که عالم دنیا را بر عالم آخرت برگزیده‌اند و کالای بی‌ارزش دنیا را بر ناز و نعمت‌های آخرت برتر دانستند. درحالی‌که میان این دو تفاوت‌های بسیار بزرگ است و نعمت‌های این دو باهم فرق‌های بس جسیم دارند. علت این ترجیح بلا مرجح را چنین بیان نموده که ناز و نعمت‌های فریبنده‌ی دنیا برای این طیف از آدم‌ها مزین جلوه داده‌شده طوری که در محراق توجه‌شان قرار گرفته است و دل و روح‌شان را به دنیا و کالای ناچیزش داده‌اند. بر لذت‌های دنیوی اکتفا نمودند و هر طیف از این مردم به یکی از این داشته‌های دنیوی که در آیات فوق تذکر رفته است، میل کرده و شیفته‌ی آن گردیده‌اند و تمام هم‌وغم‌شان همین کالای ناچیز دنیوی شده در حالی‌که این بسیار زودگذر بوده و به‌سرعت منقضی می‌گردد؛ اما آنچه نزد الله ﷻ برای مؤمنین ذخیره‌شده است خیلی بهتر و جاویدانی است. (سعدی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۹۶۳). از تفسیر بالا چنین برداشت می‌گردد که دل بستن به این کالای ناچیز دنیای یک امر بیهوده و خسران جبران‌ناپذیری است که نباید انسان فریفته آن گردد که در نتیجه به فلاکت و بدبختی گرفتار گردد؛ و در جای دیگر الله ﷻ ماهیت حیات دنیای را بیان می‌دارد و فتنه‌های خطیرش را چنین به تصویر می‌کشد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [فاطر، ۵] ترجمه: ای مردمان! وعده خدا حق است، پس زندگی دنیوی شمارا گول نزنند و اهریمن شمارا درباره خدا نفریبد. هان! ای شیفتگان زندگی دنیا! بدانید که وعده‌ای الله ﷻ حق است. رستاخیز فرارسیدنی است و مجازات و مکافات اخروی حقیقت دارد. هرگز عمرهای طولانی، عافیت جسمانی و فراوانی ثروت و روزی فریب‌تان ندهد تا دل‌باخته‌ای دنیا شوید زیرا این‌ها همه کالای ناچیزی بوده و زود از دست می‌رود و زایل می‌گردد و شیطان ملعون از حربه حلم و مهلت خداوندی استفاده کرده و گول‌تان نزنند، زیرا او دشمن مکار همیشه در پی اغوای ایمان‌داران و خدا جویان است. (الجزائری، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۳۸). از تحلیل فوق چنین نتیجه به دست می‌آید که حب دنیا و مشغول شدن به آن یکی از ابزارهای شیطانی است که انسان را به‌وسیله‌ی آن می‌فریبد و از مسیر حق منحرف ساخته و به باتلاق هلاکت می‌افکند. روی این دلیل انسان مسلمان باید در قبال دنیا و جلوه‌های فریبنده‌اش بسیار محتاط باشد. تا در دام مهلک شیطانی اسیر نگردد.

در آیات دیگر نیز مشاهده می‌شود که قرآن کریم جلوه‌ها و زینت‌های زیاد دنیوی را برمی‌شمارد و سپس انسان مؤمن را سفارش می‌کند که نباید به این زینت‌های ناچیزی دنیوی قانع شوی و به

این‌ها اکتفا نمائی بلکه باید از این‌ها بگذری و دنبال چیزهای باشی که مانده‌گارت و مثمر‌تر و بهتر است: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ [الکھف، ۴۶] ترجمه: دارائی و فرزندان، زینت زندگی دنیایند (و زوال‌پذیر و گذرایند) و اما اعمال شایسته‌ای که نتایج آن‌ها جاودانه است، بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد و بهترین امید و آرزو است. در این آیه مبارکه الله منان چنین اخبار نموده است که زندگی دنیا با همه هیاهویش جز جلوه‌ای چندروزه بیش نیست همین‌که گذشت و لذت زودگذرش تمام شد دیگر کدام منفعت دائمی و اثر نیکوئی از آن به‌جا نمی‌گذارد اما آنچه برای انسان نیازمند و محتاج منفعت دارد و اثر مسرت‌آمیز دائمی از آن به‌جا می‌گذارد همانا باقیات‌الصالحات است. اعمال نیکو و ماندگار در تفسیر کلی‌اش شامل تمام طاعات و عبادات واجبه و مستحبه اعم از حق الله و حقوق العباد می‌گردد؛ مانند نماز، روزه، زکوة، حج و عمره، تحمید، تسبیح، تحلیل، تکبیر، قرائت قرآن کریم، طلب علم نافع، امر به معروف و نهی از منکر، نیکویی به پدر و مادر و صلہ رحم، رسیدگی به حقوق فامیلی و حقوق زیردستان و تمام وجوه احسان را شامل می‌شود. انجام این اعمال برای انسان امیدی می‌بخشد که در حقیقت ثواب ماندگار نزد الله ذخیره نموده است و در حین نیازمندی انسان برایش سود می‌رساند. این است آن مروارید ارزشمند که عمل‌کننده‌ها و متقیان و خدا جویان برای به دست آوردنش باهم مسابقه بزنند و از یکدیگر سبقت بگیرند نه زندگی زودگذر دنیا و زرق برق‌های فریبنده‌اش که کدام منفعت واقعی در پی ندارد.

اگر در آیه مبارکه به‌دقت تأمل صورت گیرد متوجه می‌شویم که در حقیقت تمام داشته‌های دنیا به دودسته است یک نوع همان زینت‌های زودگذر دنیا است که فقط برای مدت چند مورد، استفاده قرار می‌گیرد و از بین می‌رود بدون اینکه کدام فایده از آن به‌جا بماند بلکه گاهی زیان سخت و آزاردهنده‌ی به مستفیدش می‌رسد؛ که این همان مال و بنون است که الله بندگان را توصیه فرموده است که به این دل نبندید بلکه دنبال اعمال بشتابید که خیر دائمی در آن‌ها نهفته است. نوع دیگر از داشته‌های دنیا آن نیکوکارهای است که سودش جاری مضاعف و ابدی است که همان باقیات‌الصالحات است؛ بنابراین در این تفسیر در حقیقت ترغیب به این شده که انسان مسلمان نباید به جلوه‌های زودگذر دنیا به آن پیمانه متکی گردد که آن را از ثواب اعمال ماندگار

مشغول بسازد. بلکه استفاده دنیا ضمنی بوده باشد و هدف واقعی مؤمن باید کسب باقیات صالحات باشد. (سعدی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۷۹)

در جای دیگر می‌فرماید که دنیا زیبا جلوه می‌کند و در آن سرگرمی‌های فراوان و لذت‌های زیاد است اما این‌ها همه زودگذر است سعادت ابدی و همیشگی و درواقع زندگی حقیقی دردار آخرت است. پس نباید به خوشی زودگذر دل باخت و به آن تکیه زد. الله ﷻ فرمود: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنکبوت، ۶۴] ترجمه: زندگی این دنیا جز لهو و لعب نیست، و زندگی سرای آخرت زندگی است، اگر فهم و شعور داشته باشند. (چراکه به دنبال زندگی جهان مرگ است، ولی آخرت جاودانگی است).

لهو: در این آیه مبارکه به معنای استفاده از لذت‌های دنیوی و اشتغال آدمی به آنچه مقصود و مهم نیست استفاده شده است؛ و کلمه لعب: بازی و سرگرمی معنا می‌دهد بنابراین مفهوم آیه چنین است که سرعت زوال دنیا از صاحبانش به پیمانه زودگذر و بی‌حاصل است که درست بازی و سرگرمی اطفال را می‌ماند. طوری که اطفال لحظات را در بازی و سرگرمی می‌گذرانند که جز تعب و خستگی چیزی دیگری به دست‌شان نمی‌آید، انسان که به دنیا و مظاهر آن می‌چسبد در حقیقت به عمری خود بازی می‌کند عمرش را صرف نموده اما کدام مفاد به دستش نمی‌آید. پس این درواقع بیان گر پستی و حقارت دنیا است. لذا انسان عاقل نباید به این لذت‌های زودگذر دل بسته گردد و به‌عنوان هدف زندگی در پی آن افتد؛ اما هرچه زندگی آخرت است آن زندگی واقعی و ماندگار و جاویدان است. به این منظور اگر این آدم‌ها فنای دنیا و بقای آخرت را بدانند هرگز فنا را بر بقا ترجیح نمی‌دهند. (خازن، ۱۳۹۹، ج ۵: ۲۰۰)

پستی دنیا در محک احادیث پیامبر ﷺ

در احادیث پیامبر ﷺ نکوهش دوستی دنیا را مشاهده می‌کنیم: قال رسول الله ﷺ «لا تتخذوا الضیعة فترغبوا فی الدنیا» (ترمذی، بت، ج ۴: ش ۲۳۲۸). ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمودند: در غرس اشجار و کشت غلات خود را به آن پیمانه مشغول ننمایید که در نتیجه به دنیا رغبت نمایید. در این حدیث رسول خدا ﷺ از اشتغال همیشگی که منجر به عشق و علاقه‌ی دائمی به دنیا گردد، نهی

فرموده است. علت این است که اشتغال دائمی به کارهای محض دنیوی محبت دنیا را در دل انسان نهادینه ساخته که در نتیجه آن را به دام بیماری وهن می‌اندازد.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَفِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ» (ترمذی: ش ۲۳۳۶). ترجمه: هر امت را ابتلا و آزمون است آزمون امت من همانا مال است. در این حدیث پیامبر خدا ﷺ دنیا را آزمون امتش خوانده است به این گونه که هرکس توانست در این آزمون وقایوی کامیاب برآید و خودش، خانواده‌اش و اجتماعش را از پرت شدن به منجلاب محبت دنیا وقایه کند، کامیاب و رستگار خواهد بود و در غیر این صورت به کام بیماری مدھش وهن فرو خواهد رفت و خواری دارین سهمش خواهد شد. پیامبر ﷺ فرمودند: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ. مَلْعُونٌ مَافِيهَا إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ وَمَا وَالَاهُ أَوْ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا» (فزوینی، ب ت، ج ۲ ش: ۴۱۱۲). ترجمه: دنیا و تمام آنچه در دنیا است منفور است به جز یاد خدا ﷻ و آنچه به یاد خدا ﷻ وابسته است و عالم و متعلم. در این حدیث دنیا و اهل آن به غیر از آنان که در پرستش پروردگارشان مشغول‌اند همه کس و همه چیز منفور گفته شده است. به این معنی است که هرگاه در دنیا غیر از پرستش الله ﷻ هرکس و هر چیزی دیگری هدف قرار داده شود تا آنجایی که انسان را از هدف اصلی که عبادت الله ﷻ است بازدارد در نزد الله ﷻ منفور است. علت نفرت دنیا و دوستی آن این است که انسان مسلمان را به دام مرض وهن می‌کشد که نتیجه آن تباهی فرد، خانواده و اجتماع است.

راه‌های زدودن حب دنیا

برای زدودن حب دنیا راه‌هایی به شرح ذیل وجود دارد:

الف) راه فکری

باید با فکر و تأمل دنیا را با آخرت مقایسه کرد. باید ببینیم که آیا جا دارد که آدم دنیا را بر آخرت ترجیح دهد؟ قرآن کریم مقایسه‌هایی بین دنیا و آخرت انجام داده است که تأمل در این آیات می‌تواند ما را به این نکته برساند که دنیا پایدار نیست. ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [نحل، ۹۶] ترجمه: آنچه نزد شما است ناپایدار و فانی است و آنچه نزد خدا ﷻ است ماندگار و باقی است؛ و می‌فرماید: ﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [شوری، ۳۶] ترجمه: آنچه به شما داده شده است، متاع (زودگذر و فناپذیر) زندگی دنیا است. ولی آنچه نزد خدا است بهتر و پایدارتر برای کسانی است که ایمان آورده باشند و بر

پروردگارشان توکل کرده باشند. آنچه آیات فوق به آن صراحت دارد این است که نعمت‌های زودگذر دنیا با آن ناز و نعمت‌های آخرت قابل مقایسه نیست، زیرا لذا ید دنیا با همه خوبی‌های که داشته باشد، زودگذر بوده و پایان دارند، اما آنچه را که سرشت انسانی خواهان آن است، خوشی‌ها و خرسندی‌های دائمی است که این دنیا فانی فاقد آن است، اما آنچه نزد الله در سرائی سرمدی است همیشه و ماندگار است. اینجاست که عقل انسانی حکم می‌نماید که نباید نعمت پایدار و همیشگی را به لذا ید زودگذر دنیوی معاوضه نمود. چون هرچه که در آنجاست وجودش بی منتهی است اما آنچه در این دیر ناپایدار است و لو عمر دراز هم داشته باشد ولی بالأخره نهایتی هم دارد. پس چگونه انسان عاقل وجدان هوشمندش را قانع بسازد که به چنین معامله‌ی زیان‌بار دست بزند تا اینکه در دنیا و آخرت اسفبار بماند. از رهگذر این چنین تفکر سالم می‌توان حب دنیا را از خویش تن و دیگران زدود و به بیماری فتاک وهن مرهم علاج گذاشت.

(ب) راه عملی

راه دیگر آن مربوط به عمل و رفتار انسان است. باید کارهایی انجام داد که مانع دل‌بستگی به دنیا شود. همان‌طور که افکار و تمایلات قلبی در رفتار اثر می‌گذارد، بالمقابل رفتار هم در بقای آن تمایلات، در رسوخ، در ثبات و یا در ضد آن‌ها اثر می‌گذارد؛ بنابراین، برای این که حب دنیا در ما رسوخ نکند باید رفتارهایی را انتخاب کنیم که مانع رسوخ حب دنیا در قلب شود برای این منظور باید اول سلسله تکالیف شرعی خود را نسبت به امور دنیا انجام دهیم: از جمله پرداخت زکات، خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [توبه، ۱۰۳] ترجمه: از اموال آنان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را، پاک‌داری. صدقه فطر: رسول خدا ﷺ فرموده است: «فرض رسول الله ﷺ زكاة الفطر صاعا من تمر أو صاعا من شعير على العبد والحر والذكر والأنثى والصغير والكبير من المسلمين وأمر بها أن تؤدى قبل خروج الناس إلى الصلاة». (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۲ ش: ۱۴۳۲). ترجمه: صدقه‌ای فطر یک پیمانه از خرما و یا یک پیمانه از جو را بالای مرد و زن، آزاد و غلام بزرگ و کوچک مسلمین واجب گردانیده است و دستور دادند تا قبل از نماز عید برای مساکین پرداخت نمایند. پرداخت کفارات؛ مانند کفاره قسم که اگر مسلمان در قسم که منعقد کرده حاث شود، لازم است که برای ده مسکین یک وعده غذا بدهد. هم چنان کفاره‌ی قتل خطا، کفاره‌یظهار و کفاره روزه که بر شخص که این کفارات لازم گردد مکلف است به تعداد ۶۰ مسکین را طعام داده یا لباس بپوشاند. پرداخت خراج: هم چنان تعداد از مسلمین که اراضی‌شان

خراجی است مکلفاند تا خراج معینه را از حاصلات اراضی شان به دولت اسلامی بپردازند. صدقات نفلی: از جمله پرداخت صدقات در حوزه‌ی جهاد؛ چنانچه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «من جهز غازیا فی سبیل الله فقد غزا ومن خلف غازیا فی سبیل الله بخیر فقد غزا» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۲ ش: ۲۶۸۸). ترجمه: کسی که مجاهد راه خدا را تجهیز نماید و یا اینکه از فامیلش به خوبی سرپرستی نماید و به حوایج شان رسیدگی نماید. این شخص خود نیز جهاد نموده است. هم چنان انفاق مال در حوزه کسب دانش و کمک به دانش آموزان دینی و مصرف مال در ساخت مدارس، مکاتب، مراکز علمی و بنای مساجد بسیار زیاد ترغیب نموده است.

ج: توجهات درونی و امور قلبی

راه دیگری برای جلوگیری از رسوخ حب دنیا در دل این است که سعی کند از چیزهای که در دنیا لذت بخش است کمتر استفاده کند. آنچه در روایات از زهد و قناعت تعریف شده یک جهت آن همین است. وقتی آدم از چیزهای مباح بیش از اندازه متعارف استفاده کند، انسی با آن‌ها پیدا می‌کند، لذا دل بستگی برایش پیدا می‌شود و خاطره آن‌ها در ذهن او می‌ماند و در وقت تنهایی، فکر آن لذت، اندیشه او را مشغول می‌کند و لذا مانع می‌شود از این که ذهن متوجه هدف باقی و پایدار شود.

نتیجه گیری

محراق توجه این تحقیق بررسی مفهوم کاربردی وهن طبق پیش‌بینی حدیث گهربار پیامبر اسلام ﷺ است.

بیماری‌های که افراد و جوامع انسانی عموماً به آن‌ها مبتلا می‌گردند، دو نوع می‌باشند: بیماری‌های زود علاج، امراض مهلک، ساری لاعلاج یا صعب‌العلاج. وهن در اصل عربی بوده و به زبان فارسی به معنای سستی، سستی کردن در کار و ناتوانی را ارائه می‌دارد.

پیامبر اسلام ﷺ بیماری وهن را چنین به معرفی گرفته است که وهن، بیماری است که از فرد به اجتماع می‌رسد. چنان بیماری وحشت‌آور و ویرانگر است که هرگاه دامن‌گیری جامعه یا امت گردد آن جامعه ویران و آن امت را تباه می‌کند.

از اعراض و عوامل بارز بیماری وهن همانا شیفته شدن و جلوه‌های فتنه‌انگیز آن است. از اینجاست که مرض فتاک وهن نشأت می‌گیرد.

آنچه از آیات قرآنی و تفسیر مفسرین پیرامون دنیا و جلوه‌های فریبنده‌اش به دست آمد، این است که دنیا یک کالای زشت و ناچیز و زود گذری است.

آنچه از احادیث پیامبر ﷺ در مورد مذمت دنیا که در این تحقیق به‌عنوان نمونه انتخاب شده است، به دست می‌آید این است که دل بستن به دنیا، خویشتن را به هلاکت سپردن است.

راه‌های زدودن حب دنیا که در نتیجه وقایه از بیماری وهن است، به سه روش می‌توان به این نتیجه رسید، راه‌های فکری، برنامه‌های عملی و امور قلبی.

منابع

قرآن كريم

- ابراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار (ب ت). المعجم الوسيط، تحقيق: مجمع اللغة العربية، دار الدعوة.
- بخارى، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل (١٤٠٧ - ١٩٨٧). الجامع الصحيح المختصر، محقق: د. مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير.
- الترمذي، أبو عيسى، محمد بن عيسى (ب ت). الجامع الصحيح سنن الترمذي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- تونسي، محمد الطاهر، بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور (١٤٢٠ هـ/ ٢٠٠٠ م). التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي.
- جزائري، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر (١٤٢٤ هـ). أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، سعودى، مكتبة العلوم والحكم.
- أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا (١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م)، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، لبنان، دار الفكر.
- خازن، علاء الدين على بن محمد بن إبراهيم البغدادى. (١٣٩٩ هـ / ١٩٧٩ م). تفسير الخازن المسمى لباب التأويل فى معانى التنزيل، بيروت، دار الفكر.
- رازى، محمد بن عمر التميمي (١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م). مفاتيح الغيب، بيروت، دار الكتب العلمية.
- زبيدي، ابو الفيض، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني (ب ت)، تاج العروس من جواهر القاموس، لبنان، دار الهداية.
- زيدان، عبد الكريم (١٣٩٥). اصول الدعوة، كابل، انتشارات حاجى سردار خان وپسران.
- سجستاني، ابو داود سليمان بن الأشعث (ب ت). سنن أبي داود، بيروت، دار الكتاب العربي.
- سعدى، عبد الرحمن بن ناصر بن (١٤٢٠ هـ). تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان، المحقق، عبد الرحمن بن معلا اللويحق، سعودى، مؤسسة الرسالة.
- سيد قطب (١٣٩٧). فى ظلال القرآن، مترجم مصطفى خرم دل، تهران، نشر احسان.
- طبرى، ابو جعفر، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م). جامع البيان فى تأويل القرآن، المحقق أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة.
- غزالي، محمد (١٣٧٧). احياء علوم الدين، ايران، انتشارات كردستان.